

خسارت دادرسی (بررسی تحولات قوانین و رویه قضایی)

محمد هادی فضلعلی - دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مفید

قسمت پایانی

بند سوم: مبنای تحمیل خسارت دادرسی به محکوم علیه

قاعده ی الزام محکوم علیه به پرداخت مخارج ناشی از دادرسی، تکلیفی است که از زمان‌های قدیم معمول و متداول بوده و از حقوق روم به حقوق فرانسه سرایت کرده و در قانون پادشاهی ۱۶۶۷ و پس از آن در قانون دادرسی ۱۸۰۶ فرانسه منعکس شده است. ماده (۱۳) آیین دادرسی مدنی ۱۹۷۳ فرانسه مقرر می دارد: «هرکس در دعوایی محکوم شود، باید هزینه ی دادرسی را بپردازد.^(۱۲)» در حقوق اسلامی که قضاوت از جمله عبادات محسوب می شود، برای دادرسی هزینه ای فرض نشده تا موضوع توجه آن به یکی از طرفین دعوا مورد بحث باشد.

در مورد مبنای حقوقی تحمیل هزینه ی دادرسی (و بقیه خسارات) به محکوم علیه، دو تحلیل ارائه شده است:

۱- بازنده ی دعوا از بابت مقاومت نابه‌جایی که در برابر ادعای برنده ی دعوا نموده، باید جریمه بپردازد و هرگاه بازنده ی دعوا خواهان باشد، پرداخت این هزینه با خود اوست زیرا ادعای او علیه خواننده برخلاف حق بوده است.

اشکال این نظریه این است که اولاً معلوم نیست که بازنده همیشه در اقامه ی دعوا یا دفاع از آن خاطی و بی حق باشد، چرا که عملاً مواردی پیش می آید که حقانیت یکی از دو طرف اختلاف برای خود آن ها نیز واقعاً مورد تردید است. به همین جهت هر دو طرف، آن را با حسن نیت تعقیب می‌کنند. ثانیاً گاهی بعضی اشخاص از لحاظ حفظ منافع که به آن ها سپرده شده ناگزیر از طرح دعوا هستند؛ مثل دعوایی که قیم برای غبطه ی مولی علیه طرح می‌کند. در این موارد نمی‌توان بازنده ی دعوا را همیشه خاطی و مستحق کیفر دانست.

۲- رابطه ی متداعیین همانند یک شبه عقد است، بدین معنا که فرض می شود طرفین دعوا با هم توافق کرده اند هر یک از آن ها که دعوا را ببازد، باید از عهده ی هزینه های مربوط به آن برآید.^(۱۳) این تحلیل در مجموع از تحلیل اول قوی تر به نظر می رسد. برای رفع اشکالات آن نیز می توان گفت در این موارد، الزام محکوم علیه به پرداخت خسارت ناشی از دادرسی بیشتر دفع ضرر از محکوم له است تا تنبیه محکوم علیه.

بند چهارم: ضابطه ی قابل مطالبه بودن خسارت دادرسی

مطابق مواد (۵۱۹) و (۵۲۱) قانون آیین دادرسی مدنی جدید (مواد ۷۱۷ و ۷۱۸ سابق) صرفاً هزینه هایی که ارتباط مستقیم با جریان دادرسی داشته و برای اثبات دعوا یا دفاع ضرورت داشته باشد، قابل مطالبه است. فی المثل پرداخت مبلغی مازاد بر تعرفه به وکیل که قانوناً ضروری محسوب نمی شود، از محکوم علیه قابل مطالبه نیست. آرای ذیل الذکر در همین خصوص اصدار یافته اند:

- مطابق رأی شماره ۱۳۴۵-۱۱۷۹ مورخ ۲۸ محرم ۱۳۴۰ دیوان عالی تمیز، فوق‌العاده ی تحقیق محلی جزء خسارت محاکمه نیست تا بتوان آن را از طرف مطالبه نمود.^(۱۴)

رأی بالا قبل از تصویب ماده (۷۱۷) قانون آیین دادرسی مدنی سابق (۵۱۹ فعلی) - که بر شمول خسارت دادرسی بر هزینه ی تحقیقات محلی تصریح دارد - صادر شده است.

- به موجب احکام شماره های ۱۲۵۴-۱۲۴۱ مورخ ۲ محرم ۱۳۴۰ و ۴۲۳ مورخ ۱۳۰۷/۴/۱۲ دیوان عالی تمیز اگر در محل اقامت خواننده، محکمه وجود نداشته باشد و خواهان ناچار شود در محکمه ی محل اقامت خود طرح دعوا کند، خواننده نمی تواند مخارج سفر خود را تقاضا کند.^(۱۵)

- مطابق حکم شماره ۳۵۶ مورخ ۱۳۳۰/۳/۲۰ شعبه ۴ دیوان عالی کشور، مطالبه ی مخارج ارسال پرونده به عنوان خسارت مجوز ندارد.^(۱۶)

توضیح یک واژه:

گفته شد که محکوم له می تواند خسارت دادرسی را از محکوم علیه مطالبه کند؛ اما محکوم علیه کیست؟ محکوم علیه کسی است که اولاً طرف دعوا باشد، اشخاصی مانند امین و ناظر که فقط به نمایندگی یکی از طرفین وارد دعوا می شوند، طرف دعوا نیستند. مطابق حکم شماره ۱۷۹۵ مورخ ۱۳۲۷/۱۱/۵ شعبه ۳ دیوان عالی کشور، اگر طرف دعوا یک شرکت باشد، خسارت از نماینده ی شرکت قابل مطالبه نیست؛ چون خسارت موضوع ماده (۷۱۲) خسارتی است که یکی از طرفین دعوا از طرف دیگر مطالبه می کند.^(۱۷)

ثانیاً در دعوا مغلوب شده باشد؛ یعنی اگر خواهان بوده، محکوم به بی حقی و رد دعوا شده و اگر خواننده بوده حکم محکومیت وی نسبت به خواسته خواهان کلاً یا جزئاً صادر شده باشد.^(۱۸)

فصل دوم: بررسی مواضع تدریجی قانون و رویه ی قضایی درباره خسارت دادرسی (سرگذشت خسارت دادرسی بعد از انقلاب)

گفتار اول: اصل امکان مطالبه ی خسارت ناشی از دادرسی

قانون و رویه ی قضایی قبل از انقلاب به کسی که به سبب دادرسی متحمل خساراتی شده بود، حق می داد که خسارت خود را از دادگاه مطالبه کند. ماده (۷۱۲) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ در این خصوص مقرر می داشت: «مدعی حق دارد جبران خسارتی که به سبب دادرسی به او وارد شده و یا خواهد شد، از طرف دعوا بخواهد و نیز مدعی علیه می تواند خسارتی که به سبب دادرسی به او وارد شده است، از مدعی مطالبه نماید. در این صورت دادگاه محکوم علیه را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود.» رویه ی قضایی نیز در پیروی از حکم این ماده هیچ تردیدی به خود راه نمی داد و تقریباً کلیه ی دادگاهها محکوم علیه را در صورت مطالبه ی محکوم له به پرداخت این خسارت محکوم می کردند؛ از جمله:

- به موجب حکم شماره ۲۹۵ مورخ ۱۳۳۰/۳/۱۹ شعبه ۶ دیوان عالی کشور، نیم عشر اجرایی قانوناً به عهده ی محکوم علیه یا متعهد است.^(۱۹)

- به موجب حکم شماره ۹۳۴ مورخ ۱۳۱۸/۴/۶ شعبه ۳ دیوان عالی کشور، طبق ماده (۳۳) قانون تسریع، خواهان یا خواننده حق مطالبه خسارت حق الوکاله ای را که داده یا باید بدهند، دارا می باشند.^(۲۰)

- به موجب رأی اصراری شماره ۳۸۰۴ مورخ ۱۳۳۹/۲/۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مناط صلاحیت دادگاه در رسیدگی به دعوای خسارت چه از باب تأخیر تأدیه و چه از باب حق الوکاله ی وکیل و هزینه ی دادگستری مطالبه شدن آن ضمن رسیدگی به دعوای اصلی می باشد.^(۲۱)

- به موجب نظریه ی مورخ ۱۳۴۳/۱/۲۹ کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی، با توجه به ماده (۷۱۷) قانون آیین دادرسی مدنی (تعریف خسارت) و ماده (۳۰۰) قانون تجارت که مطابق آن مطالبه ی مخارج اعتراض نامه تجویز

گردیده، واخواست نامه هم جزء اسناد ومدارک دعوا محسوب می‌شود. لذا هزینه ی واخواست و تمبر به عنوان خسارت دادرسی قابل مطالبه است.^(۲۲)

اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی که با تغییر و تحول در نظام قضایی مشروعیت رویه های سابق به دیده ی تردید نگریسته می شد، رویه ی قضایی در مورد استحقاق محکوم له بر مطالبه ی خسارت دادرسی و جواز صدور حکم به نفع وی (هم چون بسیاری از امور دیگر) دچار تزلزل گردید؛ به طور مثال در پرونده ی شماره ۱۰/۳۱۰/۷۰ اصل خواسته، مطالبه حق الوکاله ای بوده که خواهان - آن گونه که مدعی است - جهت وصول حق خود ناچار به پرداخت آن شده و دادگاه بدوی نیز دعوای خسارت را پذیرفته است ولی شعبه ی دهم دیوان عالی کشور، دادنامه ی صادره را بدین استدلال که مطالبه ی حق الوکاله ی وکیل جواز شرعی ندارد، نقض کرده است.^(۲۳)

همچنین یکی دیگر از شعب دیوان عالی کشور با استناد به فتوای حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر شرعی نبودن مطالبه خسارت دادرسی، دادنامه ی صادره از دادگاه بدوی را نقض کرده است.^(۲۴) ملاحظه می شود که بعضی شعب دیوان عالی کشور - بدون آن که مواد مربوط به خسارت دادرسی در قانون آیین دادرسی مدنی به موجب قانون نسخ شده باشد - با استناد به فتوای حضرت امام - که ظاهراً آن را در حکم قانون و یا مخصص آن می دانسته اند - محکوم له را در مطالبه ی خسارت دادرسی محق ندانسته اند.

با این حال این آرا تنها بخشی از رویه ی قضایی روز را تشکیل می داده و دادگاه‌های دیگری هم چنان با تکیه بر دستور قانون، حکم به پرداخت خسارت ناشی از دادرسی می داده اند؛ به طور مثال شعبه ۱۶ دادگاه حقوقی تهران در پرونده ی کلاسه ۲۰۴/۱۶/۶۸ به محکومیت خوانده به پرداخت هزینه ی دادرسی و دفتر و واخواست از باب تسبیب و قاعده ی لاضرر در حق خواهان نظر داشته است. شعبه ۵ دادگاه عمومی تهران نیز خسارت ناشی از صدور دستور موقت را قابل مطالبه دانسته است.^(۲۵) (دادنامه شماره ۹۲۱ مورخ ۶۲/۱۱/۱۵)

علاوه بر این‌ها قضات دادگاه‌های حقوقی ۲ تهران در نظریه ی مورخ ۶۲/۱۰/۲۲ - که به اتفاق آرا با توجه به حکم قانون و این که دادرسی مجانی نیست، اعتقاد بر صدور حکم بر پرداخت خسارت دادرسی به نفع محکوم له داشته اند و نیز در نظریه اتفاقی دیگری به تاریخ ۶۷/۱۰/۱۵ هزینه ی واخواست را از باب قواعد تسبیب و لاضرر، قابل مطالبه دانسته - اند.^(۲۶) رویه ی بخشی از دادگاه‌ها در عدم اصدار حکم بر پرداخت خسارت ناشی از دادرسی - که در بسیاری موارد دردسرزا و به دور از واقعیت عملی جامعه بود - موجب شد تا مجمع تشخیص مصلحت نظام در مصوبه ای با عنوان «قانون نحوه ی وصول مطالبات بانک‌ها (مصوب ۶۸/۱۰/۵)» مقرر دارد: «کلیه محاکم دادگستری مکلفند نسبت به صدور حکم و وصول مطالبات بانک‌ها اعم از اصل و هزینه ها و خسارات و متفرعات متعلقه (خسارت تأدیه، جریمه عدم انجام تعهد و...) اقدام نمایند.»

بدین ترتیب مجمع تشخیص مصلحت نظام به مشروعیت مطالبه ی خسارت زاید بر اصل دین (از جمله خسارات دادرسی) حداقل در مورد بانک‌ها تصریح و تأکید نمود. اما باز این توهم و تصور را ایجاد کرد که فقط بانک‌ها محق دریافت این خسارات هستند. در اجرای مصوبه ی مجمع تشخیص مصلحت، آرای متعددی صادر شد که از جمله آن ها می توان به دادنامه ی شماره ۳۲ مورخ ۷۲/۱/۱۶ صادره از شعبه ۱ دادگاه حقوقی رشت، رأی شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور در پرونده ی کلاسه ۲۳/۵۳۴/۷۱ و رأی شعبه ۱۳ دیوان مذکور در پرونده ی کلاسه ۱۳/۹۱/۷۲ و نیز رأی اصراری هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور به شماره ی ردیف ۱۸/۶۹ در پرونده ی کلاسه ۲۵۶۵/۱۵/۲۴ و شماره ی

ردیف ۵۳/۶۸ در پرونده، کلاسه ۳۰۶۸/۱۹/۱ اشاره کرد.^(۲۷) در کلیه ی این احکام، خسارت دادرسی ناشی از دعوای بانکها مورد لحوق قرار گرفته است.

تردیدها و ابهامها در این باره هم چنان ادامه داشت تا این که رئیس دیوان عالی کشور به موجب نامه ی شماره ۲۱۲۲ مورخ ۶۹/۲/۲۲ از شورای نگهبان در خصوص موضوع استعلام نمود و فقهای این شورا در نامه ی مورخ ۶۹/۹/۱۱ نظریه ی خود را چنین اعلام نمودند: «الزام محکوم علیه به پرداخت هزینه ی دادرسی در مواردی که با علم و عمد موجب تضییع حق طرف دعوا شده باشد، با موازین شرع مغایر نیست ولی در غیر این مورد، محکوم نمودن وی به پرداخت خسارت دادرسی با موازین شرع مغایر است. بنابراین اطلاق ماده (۷۱۲) قانون آیین دادرسی مدنی در مورد خسارات مربوط به دادرسی، مخالف موازین شرع تشخیص داده می شود.»

بنابراین ضابطه ی مورد قبول فقهای شورای نگهبان در محکوم نمودن محکوم علیه به پرداخت خسارت دادرسی این است که وی با علم و عمد موجب تضییع حق طرف دعوا شده باشد و به بیان دیگر محکوم علیه در این خصوص مقصر باشد؛ اما واقعیت این است که تشخیص و احراز این موضوع برای دادگاه- با توجه به این که قصد از امور درونی و باطنی است- دشوار می باشد.

شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور در پرونده کلاسه ۲۵/۱۳۹/۷۱ با توجه به نامه ی شورای نگهبان به شرح مذکور، دادنامه ی دادگاه بدوی را که مطالبه ی خسارت هزینه ی نشرآگهی و تأخیر تأدیه را خلاف موازین مقدس اسلام دانسته و حکم به بطلان دعوا صادر نموده، نقض کرده است.^(۲۸) علی رغم وجود نظریه ی شورای نگهبان به شرحی که گذشت، بسیاری از دادگاهها خسارات ناشی از دادرسی را به طور اطلاق- و بر مبنای قوانین نسخ نشده، به نفع محکوم له مورد حکم قرار می دادند؛ برای مثال می توان به آرای صادره به شماره های ۱۱۲۱-۱۱۲۲ مورخ ۷۲/۶/۲۳ شعبه ۱۶۲ دادگاه کیفری ۲ تهران ۱۳۸۹-۱۳۹۰ مورخ ۷۲/۱۲/۱۶ شعبه ۱۶۹ دادگاه کیفری ۲ تهران^(۲۹) و ۲۰۰۱ مورخ ۷۴/۸/۲۳ شعبه ۱۱ دادگاه عمومی تهران^(۳۰) که صادر کننده چک بلامحل را به پرداخت هزینه ی دادرسی و حق الوکاله ی وکیل در حق دارنده ی چک محکوم کرده اند، اشاره نمود.

به هر حال بعد از گذشت چند سال از صدور نظریه ی شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام با توجه به فزونی دعوای ناشی از صدور چک بلامحل، در مصوبه ی مورخ ۷۶/۳/۱۰ خود متن زیر را به عنوان تبصره ی الحاقی به ماده (۲) قانون صدور چک وضع کرد و محکومیت صادرکننده ی چک به پرداخت خسارات مربوطه را به طور مطلق و قطع نظر از علم و عمد او مقرر داشت: «دارنده چک می تواند محکومیت صادر کننده را نسبت به پرداخت کلیه ی خسارات و هزینه های وارد شده که مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمل شده است، اعم از آن که قبل از صدور حکم یا پس از آن باشد، از دادگاه تقاضا نماید.»

در این مصوبه، مصادیق هزینه ها و خسارات مورد نظر قانون گذار دقیقاً معلوم نشده بود؛ لذا اداره ی حقوقی در نظریه ی مشورتی شماره ۷/۲۹۲۹ مورخ ۷۶/۸/۲۹ خسارتی که در ارتباط با دعوای مطروحه متوجه دارنده ی چک می شود؛ از قبیل هزینه ی دادرسی، هزینه ی برگها، هزینه ی اظهارنظر کارشناس و حق الوکاله ی وکیل و امثال آن ها را به عنوان موارد مورد نظر قانون گذار اعلام نمود.^(۳۱) ولی پس از چندی، مجمع تشخیص مصلحت در پاسخ مورخ ۷۷/۹/۲۱ به استفساریه ای در همین خصوص مفهوم خسارت را در تبصره ی الحاقی به ماده (۲) قانون صدور چک بدین شرح تبیین نمود: «منظور از عبارت کلیه ی خسارات و هزینه های وارد شده، خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از

تاریخ چک تا زمان وصول آن - که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده- و هزینه ی دادرسی و حق الوکاله بر اساس تعرفه های قانونی است.»

ملاحظه می شود که در این موارد، قانون گذار بدون توجه به عمد یا عدم عمد محکوم علیه او را ملزم به جبران خسارت محکوم له دانسته است. این ترتیب کاملاً منطقی و مورد قبول است؛ چرا که احراز قصد اضرار بسیار دشوار است، گو این که صدور چک بلامحل از لحاظ کیفری در زمره ی جرایم مادی صرف است و اساساً نیازی به احراز سوء نیت و قصد مجرمانه ندارد. علی ای حال، مصوبه ی مجمع تشخیص مصلحت در خصوص چک - هم چون مورد قبلی که تنها ناظر به بانکها بود- این بار نیز این تصور را پدید آورد که مطالبه ی خسارت ناشی از دادرسی، تنها در دعاوی مربوط به چک صورت قانونی دارد تا این که قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۷۹) این توهم را نیز زدود و در ماده (۵۱۵) به جواز مطالبه ی خسارت در کلیه ی موارد تصریح کرد اما با تأثیرپذیری از نظریه مورخ ۷۹/۶/۱۱ شورای نگهبان به شرح پیش گفته مقرر داشت که: «خوانده نیز می تواند خساراتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده، از خواهان مطالبه نماید.» بدین ترتیب قانون گذار علم و عمد اشخاص را در مسؤولیت آنان نسبت به خسارات ناشی از دادرسی دخالت داد.

با این حال از آن جا که قید «علم و عمد» در ماده (۵۱۵) ق.آ.د.ع.ا.م، بنابر ظاهر ماده تنها منصرف به دعاوی واهی است؛ یعنی جایی که خوانده ی دعوا این خسارت را مطالبه کند، در سایر موارد که خواهان متقاضی دریافت خسارات ناشی از دادرسی است، توجه به علم و عمد خوانده در امتناع از ادای حق خواهان ضرورت ندارد حتی در مورد خسارات ناشی از طرح دعاوی واهی نیز دادگاه می تواند به لحاظ دشواری احراز قصد خواهان، اصل طرح دعاوی نادرست را (فی نفسه) اماره ای بر تقصیر و داشتن علم خواهان تلقی کند و خلاف آن را محتاج به اثبات از ناحیه ی او بداند.

گفتار دوم: فروع مختلف قابل بحث در خصوص موضوع

تحولات قانون و رویه ی قضایی در خصوص اصل امکان مطالبه خسارت ناشی از دادرسی و مهم ترین این خسارت یعنی هزینه ی دادرسی را به طور اجمال بررسی کردیم. حال لازم است به همین ترتیب، به بررسی تحولات قانونی و به تبع آن تغییرات در رویه ی قضایی در خصوص فروع مختلف مسأله بپردازیم.

در این گفتار مسائلی چون خسارت ناشی از طرح دعاوی واهی و تأمین خواسته به طور ناروا، حق الوکاله، حق الزحمه کارشناس، خسارت از خسارت و... مورد بررسی قرار خواهد گرفت. قبلاً توضیح این نکته ضروری است که در کلیه موارد، هرگاه میزان خسارت و هزینه ها به موجب قانون یا تعرفه رسمی معین نشده باشد، دادگاه به تشخیص خود یا به نظر کارشناس، میزان هزینه را تعیین می نماید. (ماده ۵۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی)

بند اول: خسارت ناشی از اقامه دعاوی واهی

الف- مطابق اصل سی و چهارم قانون اساسی، دادرسی حق افراد است و همه افراد حق دارند برای رسیدن به مطالبات خود به دادگاه مراجعه کرده و دادخواهی نمایند؛ اما آیا این حق، حقی مطلق است و آیا اشخاص می توانند به بهانه داشتن این حق و اعمال آن، به طور نادرست مبادرت به اقامه دعوا کنند و به دیگران ضرر برسانند؟ پیش تر نظریات مختلف رادر این باب ملاحظه کردیم و گفتیم که مطابق اصل چهلم قانون اساسی هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار غیر قرار دهد، لذا اگر کسی به طور ناروا دعوایی را طرح کند و در نتیجه آن به خوانده دعوا خسارتی وارد کند، مقصر شناخته می شود و باید خسارات وارده را جبران نماید.

ماده (۷۱۲) قانون آیین دادرسی مدنی سابق مقرر می داشت: «مدعی علیه می تواند خسارتی که به سبب دادرسی به او وارد شده است، قبل از اعلام ختم دادرسی از محکوم علیه مطالبه نماید. در این صورت دادگاه ضمن حکم راجع به اصل دعوا یا به موجب حکم علی حده محکوم علیه را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود.» ماده (۵۱۵) ق.آ.د.م جدید نیز به همین ترتیب مقرر داشته است: «... خوانده نیز می تواند خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیرمحقق بودن در دادرسی به او وارد شده است، از خواهان مطالبه نماید.»

چنانچه ملاحظه می شود، قانون جدید دو تفاوت آشکار با قانون سابق دارد:

۱- مطابق قانون سابق، خوانده تا قبل از اعلام ختم دادرسی برای مطالبه خسارت خود مهلت داشت؛ اما در قانون جدید، قید مهلت به طور صریح وجود ندارد، با این حال این مهلت از مفهوم مخالف تبصره «۱» همین ماده قابل استنباط است: «در غیر مواردی که دعوای خسارت مستقلاً یا بعد از ختم دادرسی مطرح شود، مطالبه خسارت‌های موضوع این ماده مستلزم تقدیم دادخواست نیست.»

۲- قانون جدید، استحقاق خوانده بر مطالبه خسارت را مشروط به علم و عمد خواهان نموده است. فی الواقع قانون گذار در اینجا نظری را برگزیده که مطابق آن تنها کسی که در مقام اجرای حق، مرتکب تقصیر شده، مسؤول جبران خسارت است.^(۳۲) طبق ظاهر این ماده، خوانده برای دریافت خسارت باید علم و عمد خواهان را اثبات کند که البته کار دشواری است، لذا اصلح آن است که دادگاه در جهت تضمین حقوق خوانده، طرح دعوای بی اساس را به خودی خود اماره بر علم و عمد خواهان تلقی نموده و خوانده را از اثبات این موضوع بی نیاز سازد و در عوض خواهان را مکلف به اثبات بی تقصیری خود بنماید.

به موجب حکم تمیزی شماره ۱۱۵۶ مورخ ۱۳۱۷/۵/۲۴ شعبه اول دیوان عالی کشور، اگر متهم برائت حاصل کند و سبب جلب او به محاکمه و تعقیب او در دادگاه جزایی، مدعی خصوصی بوده باشد، بر طبق مفاد ماده (۲۶۳) و (۴۰۵) قانون آیین دادرسی کیفری و اصول کلی می تواند خسارت محاکمه جزایی را از مدعی خصوصی مطالبه نماید.^(۳۳) ملاحظه می شود که گر چه طرح و تعقیب دعوای کیفری نیز حق افراد است، لیکن اگر شاکی خصوصی نتواند مجرمیت مشتکی عنه را ثابت کند، به پرداخت خسارت وی محکوم می شود.

ب - مطابق ماده (۱۰۹) قانون آیین دادرسی مدنی که عیناً حکم ماده (۲۲۵) مکرر سابق را بیان می دارد: «در کلیه دعوای مدنی، خوانده می تواند برای تأدیه خسارت ناشی از هزینه ی دادرسی و حق الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود، از دادگاه تقاضای تأمین نماید. دادگاه در صورتی که تقاضای مزبور را با توجه به نوع و وضع دعوا و سایر جهات موجه بداند، قرار تأمین صادر می نماید و تا وقتی که خواهان تأمین ندهد، دادرسی متوقف خواهد ماند و در صورتی که مدت مقرر در قرار دادگاه برای دادن تأمین منقضی شود و خواهان تأمین ندهد، به درخواست خوانده قرار رد دادخواست خواهان صادر می شود.» مطابق این ماده، خوانده قبل از محکومیت خواهان، اقدام به تأمین خسارات خود می نماید. عملاً موارد استفاده از این ماده نادر است؛ اما آنچه ذکر آن ضروری به نظر می رسد، این است که مطابق تبصره ماده (۲۲۵) مکرر سابق چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا، تأخیر در انجام تعهد یا ایذاء طرف یا غرض ورزی بوده، مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه ی دادرسی به نفع طرف مقابل محکوم نماید؛ اما به موجب تبصره ماده (۱۰۹) قانون جدید، این جریمه به نفع دولت از خواهان اخذ می

شود که معلوم نیست وقتی خواننده از طرح چنین دعوایی متضرر می شود، چرا باید جبران این ضرر به نفع دولت صورت گیرد؟

ج - مطابق قسمت اول ماده (۲۹۸) قانون آیین دادرسی مدنی سابق مادام که دادرسی به مرحله صدور حکم نرسیده، خواهان می تواند دعوای خود را استرداد کند. در این صورت به درخواست خواننده به تأدیه خسارت خواننده محکوم می شود.

ماده (۱۰۷) قانون آیین دادرسی مدنی جدید نیز احکام راجع به استرداد دادخواست و استرداد دعوا را بیان کرده است ولی در مورد تأدیه خسارت خواننده حکم ندارد با این حال صدور حکم بر جبران خسارت خواننده، در صورت استرداد دعوا از طرف خواهان با توجه به قواعد کلی مسؤولیت مدنی بلامانع به نظر می رسد، با این تفاوت که به لحاظ عدم تصریح قانون بر این خسارت، خواننده برای مطالبه آن ناچار از تقدیم دادخواست علی حده خواهد بود و با درخواست عادی در جریان همان پرونده نمی تواند خسارت خود را مطالبه کند. بنابراین ترتیب مقرر در قانون سابق، حقوق خواننده را بیشتر تضمین می کرد و از این لحاظ مقبول تر است (مگر این که از ملاک ماده ۵۱۵ استفاده شود).

د - به موجب ماده (۹۵) قانون آیین دادرسی مدنی جدید عدم حضور هر یک از طرفین در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه محتاج به اخذ توضیح از خواهان باشد و خواهان در جلسه ای که برای توضیح معین شده، حاضر نشود و با اخذ توضیح از خواننده هم نتواند رأی دهد، دادخواست خواهان ابطال می شود، همچنین اگر هیچ یک از طرفین حاضر نشود و دادگاه نتواند رأی بدهد نیز دادخواست خواهان ابطال می شود. (ماده ۱۶۵ سابق)

در این خصوص شعبه چهارم دیوان عالی کشور در حکم شماره ۱۶۰۰ مورخ ۲۶/۹/۲۸ چنین آورده است: «به موجب ماده (۱۶۵) خواننده حق دارد در صورت عدم حضور خواهان، ابطال دادخواست و حکم به خسارت خود را درخواست نماید^(۳۴)» در این حکم که خواننده می تواند به موجب دادخواست، خسارت وارد به خود را در اثر ابطال دادخواست مطالبه کند، تردیدی وجود ندارد؛ اما مطالبه خسارت بدون تقدیم دادخواست از طرف خواننده، به هیچ یک از انواع دلالات، از ماده (۱۶۵) سابق استفاده نمی شود. بنابراین حکم مزبور صحیح به نظر نمی رسد.

ه - مطابق ماده (۶) الحاقی به قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۴۷/۱۰/۲۰ در دعوی که موضوع آن مطالبه وجه نقد و دعوا مستند به اسناد عادی است، دادگاه می تواند به تقاضای خواهان بدون اخطار به خواننده و در جلسه ی اداری فوق العاده با ملاحظه اصول اسناد خواهان رسیدگی و با اخذ تأمین کافی (برای جبران خسارت احتمالی خواننده) اقدام به صدور حکم غیابی نماید. به موجب ماده (۱۰) همین قانون هرگاه حکمی که طبق ماده (۶) صادر می شود، مورد اعتراض محکوم علیه واقع شود؛ اما نتیجه تأیید گردد، محکوم علیه علاوه بر پرداخت هزینه ی دادرسی و خسارات قانونی دیگر، در حق خواهان به تناسب مدتی که دعوا در جریان بوده است، به پرداخت مبلغی حداکثر تا ۱۰ درصد خواسته به علت اعتراض غیر موجه، به نفع صندوق دولت محکوم خواهد شد و هر گاه پس از اعتراض به حکم غیابی مذکور در ماده (۶)، حکم به بی حقی خواننده صادر شود، دادگاه ضمن صدور حکم علاوه بر محکومیت و اخوانده به «پرداخت هزینه ی دادرسی و حق الوکاله و هزینه سفر وکیل» به تناسب مدتی که دعوا در جریان بوده و با توجه به نحوه عملیات اجرایی، او را به پرداخت مبلغی حداکثر تا ۱۰ درصد خواسته (به عنوان جریمه دعوای واهی به نفع واخواه) و معادل همان مبلغ نیز به نفع صندوق دولت محکوم خواهد کرد.

ماده (۱۱) قانون فوق نیز مقرراتی را درخصوص نحوه وصول خسارت واخواه و جریمه دولت از محل تأمین اخذ شده بیان کرده است. مقررات سه ماده مذکور - که موارد استفاده عملی چندانی هم نداشت - در قانون جدید آیین دادرسی مدنی دیده نمی شود که شاید حذف آن بنابر ملاحظه حقوق خوانده بوده است.

بند دوم: خسارت ناشی از تأمین خواسته به طور ناروا

مطابق ماده (۲۲۵) قانون آیین دادرسی مدنی سابق، خواهان می تواند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوا یا در جریان دادرسی و در موارد زیر از دادگاه درخواست تأمین خواسته نماید و دادگاه مکلف به قبول آن بود:

۱- دعوا مستند به سند رسمی باشد.

۲- خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد.

۳- مدعی خساراتی را که ممکن است به طرف مقابل وارد آید، نقداً به صندوق دادگاه بپردازد و تعیین میزان خسارت به نظر دادگاهی است که درخواست تأمین را پذیرفته است. در صورتی که قرار تأمین اجرا شده و مدعی در اصل دعوا به موجب رأی نهایی محکوم به بی حقی شود، وجه تودیع شده، بابت خسارت تأمین به محکوم له پرداخت می شود.

۴- در سایر موارد که به موجب قانون مخصوص، دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین باشد، ماده (۲۳۹) همان قانون نیز مقرر می داشت: «در صورتی که درخواست کننده تأمین به موجب حکم نهایی محکوم به بطلان دعوا شود، طرف او حق خواهد داشت خساراتی را که از تأمین وارد شده است، مطالبه کند.»

تأمین خواسته، ابزار مناسبی برای حفظ حقوق خواهان و نیل سریع تر به خواسته نهایی و یا حداقل حصول اطمینان به وصول خواسته است، منتهی چون هنوز رسیدگی کامل به دعوا صورت نگرفته و استحقاق خواهان به طور قطع مسلم نیست، اولاً مال توقیف شده تا هنگام قطعیت حکم به خواهان داده نمی شود، ثانیاً برای توقیف اموال خوانده احراز شرایطی (از قبیل رسمی بودن اسناد دعوا و...) لازم است. معمول ترین راه برای تأمین خواسته این است که خواهان خساراتی را که احتمالاً در اثر عدم توفیق در دعوا و در نتیجه، توقیف ناروای اموال خوانده به او وارد می شود، نقداً به صندوق دادگستری بپردازد.

لازم به ذکر است که خسارت ناشی از تأمین خواسته، خسارت دادرسی تلقی نمی شود (رأی اصراری شماره ۱۶۵۰ مورخ ۱۳۴۰/۵/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور) ولی به هر صورت جزء خساراتی است که در جریان دادرسی تولید می شود و ما از این جهت، آن را مورد بررسی قرار می دهیم.

آنچه در ماده (۲۲۵) سابق به روشنی معلوم نشده و موجب اختلاف نظر دادگاهها می شد، این بود که اگر خواهان نهایتاً نتواند حقی را به نفع خود ثابت کند، آیا خوانده برای جبران خسارت ناشی از تأمین خواسته باید مبادرت به تقدیم دادخواست کند و یا این که کافی است یک درخواست معمولی تقدیم دادگاه نموده جبران خسارت خود را بخواهد؟ و آیا دادگاه باید تمام وجه ایداعی را بدون محاسبه خسارت واقعی وارد شده به خوانده، به وی بدهد یا باید میزان خسارت را با رسیدگی معلوم کند؟ و اگر تعیین خسارت محتاج به رسیدگی است و احیاناً به دادخواست هم نیاز ندارد، مبلغ وجه تودיעی برای جبران خسارت کافی نباشد، ملازاد آن چگونه از خواهان گرفته می شود؟ آیا نیاز به تقدیم دادخواست جدید دارد؟ و نهایتاً این که اگر خوانده تقاضای جبران ضرر خود را نکند، تکلیف وجه ایداعی چیست و تا چه موقع باید در صندوق دادگستری بماند و خواهان چگونه می تواند وجه نقد خود را مسترد دارد؟

شعبه ۱ دیوان عالی کشور در احکام ۲۷۳ مورخ ۱۳۱۶/۲/۱۱ (که قبل از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۱۸ صادر شده است) دادگاه را مکلف به رسیدگی و تخمین خسارت ناشی از تأمین خواسته (در صورت تقاضای خواننده) دانسته بود.^(۳۵) هیأت عمومی (شعب حقوقی) دیوان عالی کشور نیز در رأی اصراری شماره ۱۶۵۰ مورخ ۱۳۴۰/۵/۱۰ به طور ضمنی چنین نظر داده بود که صدور حکم بر پرداخت خسارت ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته - که خسارت دادرسی هم تلقی نمی شود - نیازمند رسیدگی در مرحله بدوی است و نهایتاً چنین نتیجه گرفته بود که خواننده نمی تواند این خسارت را در مرحله پژوهشی مطالبه کند.^(۳۶)

در مورد پرسش‌های بعدی، کمیسیون آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در نظریه‌ای^(۳۷)، دادگاه سؤال کننده را چنین راهنمایی کرده بود: «اگر خواهان، وجه ایداعی را به استناد این که محکوم له در صدد مطالبه خسارت بر نیامده، مطالبه کند باید انصراف خواننده را از مطالبه خسارت با تقدیم دلیل قطعی ثابت کند والا وجه مسترد نمی شود. حال اگر وجه به مدت طولانی در صندوق بماند و خواهان، این امر را دلیل اعراض خواننده قرار دهد، دادگاه می تواند به خواننده اخطار کند تا اگر خسارت می خواهد، در مدت معینی مراجعه کند والا وجه به خواهان داده می شود.»

نظریه فوق اگر چه تا حدودی راه گشا بود ولی نقص ناشی از سکوت قانون را بر طرف نمی کرد و نظریات مخالف دیگری هم وجود داشت. چنان که یکی از حقوق دانان اعتقاد بر این داشت که اگر اعتراض خواننده محرز باشد، دولت می تواند وجه تودיעی را به قصد تملک؟ کند.^(۳۸) نادرستی این نظریه کاملاً آشکار است، چرا که اعراض به حقوق عینی تعلق می گیرد. لذا لازم است مالکیت قطعی خواننده بر تمام وجه ایداعی مسلم باشد که این امر هم نیازمند درخواست خواننده و رسیدگی ماهوی دادگاه است و اگر بعد از این رسیدگی، استقرار مالکیت قطعی خواننده بر وجه توقیف شده، چنانچه وی - در فروض بسیار استثنایی - از دریافت آن صرف نظر کند، باز هم تملک مال مزبور توسط دولت، توجیه منطقی و قانونی ندارد و مال مزبور باید به مالک اولیه اش یعنی خواهان برگردد.

به هر حال قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۷۹ در ماده (۱۲۰)، حکم قضیه را به طور کاملاً شفاف روشن نمود و به تمام اختلافات پایان داد: ماده (۱۲۰) «در صورتی که قرار تأمین اجرا گردد و خواهان به موجب رأی قطعی محکوم به بطلان دعوا شود و یا حتی برای او به اثبات نرسد، خواننده حق دارد ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی، خسارتی را که از قرار تأمین دلیل به او وارد شده است، با تسلیم دلایل به دادگاه صادر کننده قرار مطالبه کند. مطالبه خسارت در این موارد بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه ی دادرسی صورتی می گیرد. مفاد تقاضا به طرف ابلاغ می شود تا چنانچه دفاعی داشته باشد، ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ با دلایل آن را عنوان نماید. دادگاه در وقت فوق العاده به دلایل طرفین رسیدگی و رأی مقتضی صادر می نماید. این رأی قطعی است. در صورتی که خواننده در مهلت مقرر مطالبه خسارت ننماید، وجهی که بابت خسارت احتمالی سپرده شده، به درخواست خواهان به او مسترد می شود.» چنان که ملاحظه می شود، این ماده ترتیب کاملاً معقول و متناسبی را پیش بینی کرده است.

بند سوم : خسارت ناشی از دستور موقت

دستور موقت یکی از طرق فوق العاده برای وصول هر چه سریع تر به نتیجه نهایی دعوا است، هر چند به حکم قانون تأثیری در اصل دعوا ندارد و البته استفاده از آن محدود به مواردی است که فوریت داشته باشد. به هر روی مطابق ماده (۷۸۱) قانون آیین دادرسی مدنی سابق، دادگاه مجاز بود برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می

شود از مدعی تأمین بخواهد که در این صورت صدور این دستور منوط به دادن تأمین بود. ماده (۳۱۹) قانون آیین دادرسی مدنی جدید، دادگاه صادر کننده دستور موقت را مکلف به اخذ تأمین از متقاضی کرده است که در واقع اختیار دادگاه را کاهش داده و در جهت تضمین حقوق خوانده گام برداشته است.

مطابق ماده (۳۲۳) قانون جدید در صورتی که خواهان ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور، اقامه دعوا نکند یا در صورت اقامه دعوا، ادعایش رد شود، به جبران خسارتی که طرف دعوا در اجرای این دستور متحمل شده، محکوم خواهد شد.

حکم ماده (۳۲۳)، همان حکم مقرر در ماده (۷۸۵) سابق است، الا این که متن قانونی سابق کامل تر بوده و علاوه بر جبران خسارت ناشی از اجرای دستور موقت، تأدیه خسارتی را نیز که خوانده برای دادن ضامن و وثیقه و غیره جهت جلوگیری از اجرای دستور موقت متحمل شده بود، پیش بینی کرده بود.

در مورد چگونگی مطالبه خسارت و نحوه رسیدگی دادگاه، قانون حکمی نداده ولی می توان از ملاک ماده (۱۲۰) (در خصوص خسارت ناشی از تأمین خواسته) در این مورد نیز استفاده کرد. شعبه ۵ دادگاه عمومی تهران در حکم شماره ۹۲۱ مورخ ۶۲/۱۱/۱۵ ضمن صدور حکم بر پرداخت خسارت ناشی از صدور دستور موقت، برای تعیین ارزش پول، شاخص های بانک مرکزی را ملاک قرار داده است.^(۳۹)

بند چهارم: حق الوکاله

در غالب دادرسی های حقوقی به لحاظ پیچیدگی های فراوان، حضور وکیل برای طرح و تعقیب دعوا یا پاسخ به آن برای اصحاب دعوا که نوعاً به امور حقوقی آشنایی ندارند، ضرورت دارد مخصوصاً با توجه به لزوم رعایت بی طرفی دادگاه و منع تحصیل دلیل از سوی دادگاه برای طرفین، مداخله وکیل در پیشبرد دعوا برای اصحاب دعوا بسیار مفید واقع می شود. این است که حق الوکاله با توجه به معنی به بودن پاسخ آن همواره یکی از مهم ترین موارد تحت شمول خسارت دادرسی بوده است.

ماده (۷۱۷) قانون آیین دادرسی مدنی سابق، حق الوکاله را به عنوان یکی از موارد خسارت دادرسی در کنار هزینه دادرسی ذکر کرده بود. ماده (۲۲۵) مکرر همان قانون (راجع به تأمین خسارت ناشی از طرح دعوای واهی) و نیز ماده (۱۰) قانون اصلاح بعضی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی و الحاق موادی به آن مصوب ۴۷/۸/۲۰ (راجع به دعوای مطالبه وجه نقد به استناد سند عادی) هم به حق الوکاله به عنوان خسارت دادرسی اشاره کرده بود.

علاوه بر اینها قانون وکالت ۱۳۱۵/۱۱/۲۵، قانون استقلال کانون وکلا و نیز آیین نامه های مربوط به حق الوکاله و هزینه مسافرت وکلا (مصوب سال های ۱۳۱۴ و ۱۳۱۶) مقرراتی راجع به میزان حق الوکاله و نحوه مطالبه آن وضع کرده بودند. محاکم نیز بر مبنای این مقررات و با استناد به قواعد لاضرر و تسبیب، به پرداخت حق الوکاله در حق محکوم له حکم می دادند که نمونه هایی از آرای صادره را پیش تر ملاحظه کردیم؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به لحاظ تردیدی که در اصل خسارت دادرسی به وجود آمد، در مورد حق الوکاله نیز رویه بخشی از دادگاه ها دستخوش دگرگونی و تغییر شد.

به عنوان مثال شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور در پرونده ۱۰/۳۱۰/۷۰ مطالبه حق الوکاله را فاقد مجوز شرعی دانسته است.^(۴۰) شعبه ۵ دادگاه کیفری ۲ شهری نیز در دادنامه شماره ۱۵۲۱-۱۵۲۰ مورخ ۷۳/۹/۲۳ دعوای مطالبه حق الوکاله را به لحاظ مغایرت آن با موازین شرعی و قانونی مردود اعلام کرده است.^(۴۱)

با این حال بسیاری دیگر از محاکم همچنان حق الوکاله وکیل را به عنوان خسارت دادرسی مورد لحوق حکم قرار می- دادند. به عنوان مثال می توان به دادنامه شماره ۲۲۹۵ صادره از شعبه ۱۰ دادگاه عمومی شهرداری (در پرونده کلاسه ۱۳۷۵/۱۰/۷۶) اشاره کرد که خواننده را از باب رعایت قواعد تسبیب و لاضرر و در اعمال ماده (۷۱۷) قانون آیین دادرسی مدنی (سابق) به پرداخت «مطلق خسارت و هزینه ی دادرسی و حق الوکاله وکیل» محکوم نموده است. مجمع تشخیص مصلحت نظام در مصوبه مورخ ۷۷/۹/۲۱، به جواز صدور حکم و پرداخت حق الوکاله در دعاوی ناشی از صدور چک بر مبنای تعرفه های قانونی تصریح کرد و نهایتاً قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ در ماده (۵۱۹) به طور صریح و در ماده (۱۰۹) به طور ضمنی، قانونی بودن مطالبه حق الوکاله را - در تمام موارد- تأیید کرد و هر گونه ابهامی را در این خصوص زدود.

چند مسأله:

از اصل مسأله قانونی بودن مطالبه حق الوکاله که بگذریم، چند مسأله فرعی نیز در این خصوص وجود دارد که مورد توجه و ابتلای دادگاه ها بوده است. ذیلأً به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱- مطابق قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵ حق الوکاله به موجب قراردادی تعیین می گردید که اجباراً بین وکیل و موکل تنظیم می شد، و میزان آن نمی توانست از حد مقرر در آیین نامه وزارت دادگستری تجاوز کند. ماده (۱۹) قانون استقلال کانون وکلا نیز مقرر داشته: میزان حق الوکاله در صورتی که قبلاً بین طرفین توافق نشده باشد، طبق تعرفه ای است که به پیشنهاد کانون وکلا و تصویب وزیر دادگستری تعیین می شود. همچنین مطابق قانون مزبور، در مقابل اشخاص ثالث همین تعرفه معتبر است، مگر این که در قرارداد وکالت، مبلغی کمتر از تعرفه برای حق الوکاله تعیین شده باشد. آیین نامه حق الوکاله و هزینه مسافرت وکلا مصوب تیر ماه ۱۳۴۱ که جانشین آیین نامه مورخ ۱۳۱۶/۳/۱۹ شده بود، به وکلا اجازه می داد تا بدون رعایت تعرفه، میزان حق الوکاله را معین نمایند. لکن در مقابل محکوم علیه و اشخاص ثالث، قرارداد فقط تا میزان تعرفه معتبر بود. ماده (۱) آیین نامه جدید مصوب ۱۳۷۸/۴/۲۸ رئیس قوه قضائیه نیز همین ترتیب را مقرر داشته است.

در این خصوص آرای ذیل جلب توجه می نماید:

- به موجب حکم مورخ ۱۳۱۰/۳/۱۵ دیوان عالی تمیز در پرونده ۶۷۱۰-۴۰۸ «میزان خسارت از باب حق الوکاله تابع قرارداد نبوده بلکه تعیین میزان خسارت در این قبیل موارد موکل به نظر عرف و عادت است.»^(۴۲) این رأی در زمانی صادر شده بود که هنوز آیین نامه ای درباره تعیین حق الوکاله به تصویب نرسیده بود، لذا اگر مبلغ حق الوکاله را به نظر عرف واگذار کرده، چندان عجیب نیست.

شعبه ۱ دادگاه حقوقی ۱ رشت در دادنامه شماره ۳۲ مورخ ۷۲/۱/۱۶ خواندگان را متضامناً به پرداخت حق الوکاله وکیل طبق قرارداد منعقد محکوم کرده است.^(۴۳) ملاحظه می شود در این رأی به تعرفه رسمی اشاره ای نشده و قرارداد فی ما بین ملاک قرار گرفته است.

- به موجب حکم شماره ۲۲۲۲ مورخ ۱۳۱۷/۱۰/۳۰ شعبه ۷ دیوان عالی کشور، مطابق ماده (۳۴) قانون وکالت، سندی که علاوه بر میزان مقرر به عنوان حق الوکاله از موکل گرفته شود، در دادگاه مؤثر نیست. بنابراین استدلال به این که آیین نامه قانون وکالت صرفاً ناظر به مواردی است که محکوم له از محکوم علیه خسارت حق الوکاله را مطالبه می کند،

صحیح نخواهد بود.^(۴۴) لذا مطابق این رأی اگر وکیل بر مبلغی بیش از تعرفه با موکل خود توافق کرده باشد و موکل این مبلغ را نپردازد، مبلغ مازاد از طریق دادگاه قابل مطالبه نیست.

- به موجب حکم شماره ۶/۶۴ مورخ ۱۳۲۰/۶/۳۱ شعبه ۳ دیوان عالی کشور، عدم تعیین مبلغ حق الوکاله در دادخواست، از آنجا که میزان قانونی آن معین است، موجب رد دادخواست مطالبه خسارت نمی شود.^(۴۵)

- و نهایتاً مطابق حکم شماره ۱۲۷۱ مورخ ۱۳۲۶/۱۲/۳ شعبه ۱ دیوان عالی کشور، مخارجی که برای اثبات دعوا ضرورت نداشته از قبیل خرج مسافرت و فوق العاده وکیل (یعنی حق الوکاله بیش از مبلغ مقرر در تعرفه رسمی) به عنوان خسارت قابل مطالبه نیست.^(۴۶)

۲- هر گاه وکالت نامه وکیل محکوم له دلالت بر مجانی بودن وکالت مزبور داشته باشد، مطابق نظر شعبه ۴ دیوان عالی کشور (در حکم شماره ۱۷۴۰ مورخ ۱۳۲۹/۱۱/۵) از آنجا که از این جهت خسارتی متوجه محکوم له نشده است، استحقاق مطالبه آن را ندارد.^(۴۷)

۳- به موجب حکم تمیزی شماره ۹۳۴ مورخ ۱۳۱۸/۴/۶ شعبه ۳ دیوان عالی کشور، حق مطالبه خسارت حق الوکاله توقف بر احراز تأدیه آن به وکیل ندارد بلکه کافی است معلوم شود که محکوم له در محاکمه اصلی وکیل داشته است.^(۴۸) لذا خواهان یا خواننده حق مطالبه خسارت حق الوکاله‌ای را که داده‌اند یا می‌دهند دارا هستند. بنابراین بر فرض که محکوم له، حق الوکاله وکیل را نداده باشد، مشارالیه قانوناً حق مطالبه آن را از محکوم علیه خواهد داشت.

بند پنجم: حق الزحمه کارشناس

دستمزد کارشناس به عنوان یکی از موارد تحت شمول خسارت دادرسی در ماده (۵۱۹) قانون آیین دادرسی ماده (ماده ۷۱۷ سابق) تصریح شده است. محاکم نیز معمولاً دستمزد کارشناس را جزء خسارات دادرسی احتساب کرده و مورد حکم قرار می‌دهند. به عنوان مثال به حکم شماره ۴۶۴ مورخ ۷۱/۱۱/۱۴ شعبه ۲۸ دادگاه حقوقی ۱ تهران اشاره می‌شود که دستمزد کارشناس را به عنوان خسارت قابل مطالبه دانسته است. (پرونده کلاسه ۹/۲۸/۶۷) بالعکس شعبه ۱ دیوان عالی کشور در حکم شماره ۱۳۳۱ مورخ ۱۳۱۸/۶/۱۷ آورده بود: «دادگاه نمی‌تواند حق کارشناسی را نیز (به عنوان این که تمامی آن را که محکوم له پرداخته) جزء محکوم به قرار دهد، زیرا از مواد مربوط به خسارت تعلق این نوع خسارت به محکوم علیه استفاده نمی‌شود.»^(۴۹)

بند ششم: حق الزحمه داور

مطابق ماده (۴۹۷) قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ پرداخت حق الزحمه داوران به عهده طرفین است، مگر آن که در قرارداد داوری ترتیب دیگری مقرر شده باشد (ماده ۶۷۰ سابق). مستفاد از این ماده و ماده (۵۱۹) این است که حق الزحمه داور داخل در خسارات دادرسی نمی‌باشد و دادن عنوان خسارت به آن اساساً مشکل است، چنان که حکم تمیزی شماره ۷۷۵ مورخ ۱۳۱۸/۴/۱۲ شعبه ۱ دیوان عالی کشور هم بر اساس ماده (۳۳) قانون تسریع - که منسوخ است - حق الزحمه داور را جزء خساراتی ندانسته است که محکوم له بتواند از محکوم علیه مطالبه کند.^(۵۰) همچنین مطابق حکم شماره ۱۹۹۵ مورخ ۲۵/۱۱/۱۰ شعبه ۱ دیوان اگر موضوع دعوا به حکمیت ارجاع شود، پرداخت حق داوری به عهده طرفین است، بنابراین محکومیت یک طرف به پرداخت سهمیه طرف دیگر - به عنوان خسارت دادرسی - مجوز قانونی نخواهد داشت.^(۵۱)

بند هفتم: هزینه واخواست

در مباحث مربوط به کلیات، به چند رأی که متضمن پذیرش هزینه واخواست (اسناد تجاری) به عنوان بخشی از خسارات دادرسی بود، اشاره ای شد. لذا در اینجا نیازی به ذکر مجدد نیست و صرفاً به یادآوری شماره و مرجع صدور آن‌ها اشاره می‌شود: حکم شماره ۳۲ مورخ ۷۲/۱/۶ شعبه ۱ دادگاه حقوقی ۱ رشت، حکم مورخ ۶۸/۲/۱۳ شعبه ۱۶ دادگاه حقوقی ۱ تهران در پرونده کلاسه ۲۰۴/۱۶/۶۸ و نیز نظریه مورخ ۶۷/۱۰/۱۵ قضات دادگاه‌های حقوقی ۲ تهران.

بند هشتم: هزینه اجرای حکم

پس از صدور حکم برای اجرای آن لازم است اجرائیه صادر شود و پس از صدور اجرائیه برای اجرای مفاد آن باید حق-الاجرا به میزان پنج در صد مبلغ محکوم به پرداخته شود. علاوه بر این ممکن است هزینه های دیگری نیز برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد، نظیر حق الزحمه خبره و کارشناس و دستمزد ارزیاب و... (ماده ۱۵۸) قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶) پرداخت حق الاجرا و نیز هزینه‌های اجرایی همانند سایر هزینه‌هایی که از دعوا تولید می‌شود، بر عهده محکوم علیه است. (ماده ۱۶۰ همان قانون)

- مطابق حکم شماره ۲۶۵ مورخ ۱۳۳۰/۳/۱۹ شعبه ۶ دیوان عالی کشور، نیم عشر اجرایی قانوناً به عهده محکوم علیه یا متعهد است؛ اما در مواردی که اجرائیه باطل شده و اداره‌ی اجرا عملی انجام نداده باشد، نمی‌توان آن را به عنوان هزینه‌ی دادرسی از متعهد مطالبه نمود.^(۵۲)

- همچنین به موجب نظریه‌ی ای که قضات محاکم حقوقی ۲ تهران به اتفاق آرا اعلام داشته‌اند، اگر نیم عشر اجرایی و یا هزینه‌های دیگر اجرایی توسط محکوم له پرداخت شود که در اصل به عهده محکوم علیه بوده است، پس از پرداخت محکوم له حق مراجعه به محکوم علیه مدیون را دارد.^(۵۳)

بند نهم: خسارت از خسارت

مطابق ماده (۷۱۳) قانون آیین دادرسی مدنی سابق «خسارت از خسارت قابل مطالبه نیست» یعنی خسارت در صورتی مورد حکم واقع می‌شود که موضوع مطالبه خسارت، ناشی از دعوای خسارت نباشد.

مسئله خسارت از خسارت قبل از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۲۸ نیز در دادگاه‌ها مورد توجه و ابتلا بوده است. چنان‌که چندین حکم از شعب دیوان عالی کشور در این خصوص صادر شده و مطابق آن‌ها «خسارت محاکمه اختصاص به خسارت اصلی داشته و شامل خسارت ناشی از دعوای خسارت نیست.»^(۵۴) چرا که اگر قرار باشد به دعوای خسارت از خسارت رسیدگی شود، همین دعوا نیز منشأ، خسارات دیگری است و این گونه دعوای خسارت انتها نخواهد داشت.^(۵۵)

پس از تصویب ماده (۷۱۳) نیز آرای متعددی در این باره صادر شده که به چندی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- مطابق حکم شماره ۱۴۵۸ مورخ ۲۷/۹/۱۵ شعبه ۱ دیوان عالی کشور، ماده (۷۱۳) قانون آیین دادرسی مدنی (سابق) ناظر به مطالبه خسارت از خسارت تأخیر (ریج در ریح) خسارت از خسارت دادرسی و از این قبیل خسارات است، نه مطلق خسارت مانند خسارت دیر کرد.^(۵۶)

- به موجب احکام شماره های ۸/۲۷۴ مورخ ۲۰/۸/۲۹ و ۲۴۲۰ مورخ ۲۵/۱۲/۱۲ شعبه ۱ دیوان عالی کشور، اگر اصل دعوای محکوم له مطالبه خسارت دیر کرد پرداخت و عشریه محاکمه بوده است، مطالبه هزینه‌ی دادرسی و حق الوکاله از محکوم علیه، خسارت از خسارت محسوب است که به موجب ماده (۷۱۳) قانون آیین دادرسی مدنی قابل مطالبه نخواهد بود.^(۵۷)

- به موجب حکم شماره ۲۵۶۵ مورخ ۳۳/۱۱/۱۸ صادره از شعبه ۳ دیوان عالی کشور، اگر اصل خواسته بابت خسارت حق الوکاله باشد، چون طبق ماده (۷۱۳) قانون آیین دادرسی مدنی خسارت از خسارت قابل مطالبه نمی باشد، بنابراین حکم به پرداخت مبلغی بابت خسارت دادرسی همین دعوا خلاف قانون است.^(۵۸)

بدیهی است اگر خسارت جنبه اصلی داشته باشد مانند جبران خسارت ناشی از اتلاف مال غیر، در این صورت تعیین حق الوکاله بلاشکال است و خسارت از خسارت محسوب نمی شود^(۵۹) نکته دیگر قابل توجه این است، این که آیا ضرر و زیان ناشی از جرم، یک خواسته ی اصلی است یا یک خواسته ی تبعی؟ اگر خواسته اصلی تلقی شود، می توان نسبت به آن بر پرداخت هزینه ی دادرسی و حق الوکاله نیز حکم صادر کرد والا خیر. شعبه ۱۳ دادگاه کیفری ۱ شیراز در حکم شماره ۱۰۸۹ مورخ ۷۳/۱۲/۲۲ نظریه نخست را برگزیده است: « چون شاکی با تقدیم دادخواست، مطالبه ی وجه مورد کلاهبرداری را کرده است، لذا حکم بر محکومیت متهم به پرداخت... ریال است بابت اصل خواسته و مبلغ... ریال بابت هزینه ی دادرسی در حق مدعی خصوصی صادر می شود».^(۶۰)

و مطلب آخر این که در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، ماده ای معادل ماده (۷۱۳) سابق مشاهده نمی شود که البته ناشی از غفلت تهیه کنندگان قانون بوده است. با این حال به نظر می رسد حکم ممنوع بودن مطالبه خسارت از خسارت با توجه به اصول کلی حقوقی همچنان به قوت خود باقی است.

بند دهم: تهاتر خسارات

مطابق ماده (۵۱۶) قانون آیین دادرسی مدنی ۷۹ چنانچه هر یک از طرفین از جهتی محکوم له و از جهتی محکوم علیه باشند، در صورت تساوی، خسارت هر یک در مقابل خسارت طرف دیگر به حکم دادگاه تهاتر خواهد شد، در غیر این صورت نسبت به اضافه نیز حکم صادر می شود. این ماده حکم ماده (۷۱۴) سابق را با مختصر تغییرات در عبارت تکرار کرده است. ذیلاً به چند نمونه از آرای محاکم در این خصوص اشاره می شود:

- به موجب حکم شماره ۶۵۹ مورخ ۳۸/۳/۱۷ دیوان عالی کشور، ماده (۷۱۴) راجع به صورتی است که هر یک از طرفین از جهتی محکوم له و محکوم علیه واقع شده باشند و اگر حکمی به نفع کسی صادر نشده باشد تا خسارت تهاتر شود، مشمول این ماده نخواهد شد.^(۶۱)

- به موجب حکم شماره ۹۲۱ مورخ ۱۳۳۰/۳/۱۸ شعبه ۱ دیوان عالی کشور، دادگاه نمی تواند بدون ذکر دلیل، خسارت طرفین را یکسان فرض کرده و به حصول تهاتر قائل گردد.^(۶۲)

- به موجب رأی اصراری شماره ۱۷۵۳ مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۶ هیأت دیوان عالی کشور اگر هر یک از طرفین از جهتی محکوم له و محکوم علیه باشند، خسارت هر یک در مقابل خسارت طرف دیگر تهاتر خواهد شد.

بند یازدهم: خسارت در دعوای مختوم به سازش

مطابق ماده (۵۱۷) قانون آیین دادرسی مدنی جدید، دعوایی که به طریق سازش خاتمه یافته باشد، حکم خسارت نسبت به آن صادر نمی شود، مگر این که ضمن سازش نسبت به خسارت وارده تصمیم خاصی اتخاذ شده باشد. این ماده حکم مقرر در ماده (۷۱۵) قانون سابق را با مختصر تغییرات عبارتی تکرار کرده است. ذیلاً به دو رأی که در این ارتباط صادر شده، اشاره می شود:

- به موجب رأی دیوان عالی تمیز به شماره ۳۳۴۳-۱۰۱۷ به تاریخ ۱۳۰۹/۷/۲۸، چیزی که بر عهده محکوم له قرار نگرفته، از محکوم علیه قابل مطالبه نیست مثلاً اگر دعوا بعد از صدور حکم و قبل از اجرای آن به صلح ختم شود، عشریه اجرایی تعلق نگرفته تا اگر محکوم له آن را پرداخت، بتواند از محکوم علیه مطالبه کند.^(۶۳)

- به موجب حکم شماره ۳ مورخ ۱۳۲۸/۱/۶ شعبه ۶ دیوان عالی کشور، دعوایی که به طریق صلح خاتمه یافته باشد، حکم خسارت نسبت به آن داده نمی‌شود، مگر این که در ضمن صلح قراری نسبت به خسارت داده شده باشد.^(۶۴)

بند دوازدهم: خسارت در دعاوی دولت و دعاوی علیه دولت

قسمت اخیر ماده (۶۹۰) قانون آیین دادرسی مدنی سابق، دولت و دادستان را از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف کرده بود، لذا این پرسش ایجاد شد که اگر دولت در دعوایی، محکوم علیه واقع شود (اعم از این که خواهان یا خواننده بوده) آیا باز هم از پرداخت خسارت دادرسی معاف است و آیا در این خصوص تفاوتی بین اعمال حاکمیت و اعمال تصدی دولت وجود دارد یا خیر؟

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی دادگستری در جلسه مورخ ۱۳۴۲/۲/۱۳ خود، سؤال بالا را چنین پاسخ گفته است: «جزء آخر ماده (۶۹۰) قانون آیین دادرسی مدنی راجع به معافیت دولت از هزینه‌ی دادرسی ناظر به مواردی است که دولت مبادرت به اقامه دعوا نماید نه این که خواننده دعوا بوده و به پرداخت خواسته و هزینه‌ی دادرسی و خسارت محکوم شده باشد، لذا اگر دولت، خواننده دعوا بوده و به پرداخت خواسته و هزینه‌ی دادرسی محکوم شود و اجرائیه صادر گردد و اقدامات اجرایی منتهی به وصول محکوم به شود، عشریه اجرایی و خسارات دادرسی را هم باید بپردازد.^(۶۵)

پاسخ اداره حقوقی صحیح به نظر می‌رسد، چرا که دعاوی مطروح بین دولت و افراد، متضمن حقوق خصوصی است و دلیلی ندارد که اگر دولت دعوای بی اساسی را تعقیب کند یا در برابر دعوای حقه کسی مقاومت کند و موجب اضرار طرف شود، از هزینه‌ی دادرسی معاف باشد. شعبه چهارم دیوان عالی کشور نیز بر همین مبنا در حکم شماره ۱۵۲ مورخ ۱۳۰۸/۳/۳۰ خود آورده است. «در مورد اقامه دعوای دولت بر اشخاص و عدم ثبوت مدعی به، خسارات وارده به طرف از مصادیق هزینه‌ی دادرسی و منظور قانون مصوب ۱۳۰۸/۳/۲۱ خارج بوده و مطالبه هزینه‌ی دادرسی از دولت - به عنوان خسارت - بلا اشکال است.^(۶۶)

حکم ماده (۶۹۰) در خصوص معافیت دولت از پرداخت هزینه‌ی دادرسی، تصور معافیت دولت از پرداخت حق الاجرا را نیز برای بعضی محاکم پیش آورده بود که اداره حقوقی دادگستری در نظریات خود به شماره های ۷/۵۴۱ مورخ ۶۲/۲/۱۵^(۶۷) و ۷/۳۳۲۵ مورخ ۷۷/۴/۳۱^(۶۸) تأکید کرد که پرداخت حق الاجرا بر عهده محکوم علیه است و محکوم علیه اعم است از دولت یا هر شخص دیگر، نه دولت و نه هیچ شخص حقیقی دیگر از پرداخت هزینه اجرایی مقرر در قانون اجرای احکام مدنی معاف نیست.

حال اگر دادستان که به نمایندگی از جامعه مبادرت به طرح دعوا می‌کند، در نهایت محکوم علیه واقع شود، آیا باید از عهده خسارت دادرسی محکوم له برآید؟ در این مورد نیز قانون آیین دادرسی مدنی سابق تعیین تکلیف نکرده بود و صرفاً به معافیت نامبرده از پرداخت هزینه‌ی دادرسی به هنگام طرح دعوا اشاره داشت.

رویه محاکم فرانسه در این مورد این است که اگر دادستان به منظور حفظ مصالح و نظم عمومی دعوایی اقامه کند و علیه او حکمی صادر شود، به تأدیه خسارت دادرسی محکوم نمی‌شود. این رویه صحیح به نظر می‌رسد، زیرا دادستان

نباید از بیم این که دولت را دچار پرداخت خسارت دادرسی می کند، در اقامه دعوا راجع به مصالح عمومی تأمل کند، لذا صلاح این است که دست دادستان باز و از لحاظ خسارات دادرسی فارغ البال باشد.^(۳۸)

به هر صورت قانون آیین دادرسی مدنی جدید در خصوص معافیت دولت و دادستان از پرداخت هزینه ی دادرسی هیچ حکمی ندارد و موضوع کاملاً مسکوت مانده. سکوت در مقام بیان نیز دلالت بر حذف این معافیت دارد.^(۳۹) لغو معافیت دولت از پرداخت هزینه ی دادرسی معقول به نظر می رسد، زیرا اولاً نیمی از پولی که دستگاه های دولتی بابت هزینه ی دادرسی به دادگستری می پردازند، در اختیار قوه قضائیه قرار می گیرد و به بهبود وضع مالی این قوه کمک می کند، ثانیاً به حفظ اشخاص در برابر دولت کمک می کند. اگر دستگاه های دولتی مجبور باشند بخشی از اعتبارات خود را بابت هزینه ی دادرسی مصرف کنند، از طرح دعاوی بی مورد علیه مردم خودداری خواهند کرد.

اما لغو معافیت دادستان از پرداخت هزینه ی دادرسی که وی را ملزم به پرداخت هزینه ی دادرسی می کند، چندان معقول نیست، چرا که مبلغ هزینه ی دادرسی این بار از اعتبارات اختصاصی خود قوه ی قضائیه تأمین می شود (هر چند نیمی از آن هم به خزانه واریز می شود) و گذشته از این، دادستان به عنوان نماینده جامعه عمل می کند و باید از این محدودیت معاف باشد.

نتیجه:

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و به تبع آن پیدایش اندیشه های نوین در عرصه های مختلف که بعضاً همراه با نگاه غضب آلود یا دست کم تردید آمیز به سنت های به جا مانده از دوران گذشته بود، چندی از رویه های سابق، غیر شرعی انگاشته شدند. لیکن گذشت زمان و بروز مشکلات متعدد ناشی از این تلقی عجولانه نمایاند که همه آن رویه ها واقعاً غیر شرعی نبوده و بعدها ضرورت وجود بسیاری از آن ها به اقتضای اوضاع و شرایط روز جامعه - که از نظر شرعی هم در قالب احکام ثانویه قابل توجیه هستند - ثابت گردید.

به هر روی حسن نیت و صلاح اندیشی ها در تصمیم سازی موجب تعدیل چنین موضوع گیری خشن با سنن سابق شده و تدریجاً با اصلاح و ترمیم مقررات، برخی رویه های منسوخ مجدداً احیا شدند. برای نمونه می توان به مسأله وحدت و تعدد قاضی، قطعیت احکام یا قابل تجدیدنظر بودن آنها، خسارت تأخیر و تأدیه، مرور زمان کیفری، نهاد دادسرا، شورای داوری و... اشاره کرد.

قواعد مربوط به الزام محکوم علیه به پرداخت خسارت دادرسی نیز از همین جمله است که سیر تطور قوانین و رویه قضایی بعد از انقلاب و رجعت مجدد به قواعد پیشین را در قسمت های مختلف پژوهش ملاحظه کردیم و دیدیم که وقوف به غیر شرعی نبودن این مقررات، موجب پذیرش دوباره آن به شکل سابق گردید. بدین امید که در تمام تصمیم گیری های مهم، نگرش کارشناسانه و نقادانه بر تلقی های بی اساس و بر گرفته از احساسات تعدیل نشده، ترجیح یابد.

پی نوشت ها:

۱۲- صدرزاده، افشار، همان، ۳۹۸.

۱۳- متین دفتری، دکتر احمد، همان، صص ۳۹۱ و ۳۹۲.

۱۴- اصول قضایی (حقوقی) دیوان عالی تمیز، از سنه ۱۲۹۲ الی آخر اسفند ۱۳۱۶، گردآوری توسط محمد بروجردی (عبده)، شرکت کانون کتاب.

۱۵- همان.

- ۱۶- متین دفتری، دکتر احمد، مجموعه رویه قضایی (قسمت حقوقی) از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۰.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- متین دفتری، دکتر احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، ص ۳۹۸.
- ۱۹- مجموعه رویه قضایی متین.
- ۲۰- همان.
- ۲۱- آرشیو حقوقی کیهان، سال ۱۳۴۸، مجموعه رویه قضایی، آرای هیأت عمومی دیوان عالی تمیز.
- ۲۲- سلجوقی، محمود، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری در زمینه مسائل مدنی، یدالله امینی، ضمیمه‌ی مجله‌ی حقوقی دادگستری، انتشارات دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت دادگستری.
- ۲۳- بازگیر، یدالله، علل نقض آرای حقوقی در دیوان عالی کشور، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۲۲۵.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- سماواتی، حشمت الله، خسارت ناشی از عدم انجام تعهد در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی دیگر، انتشارات مولوی، چاپ اول، ص ۳۵.
- ۲۶- نوبخت، یوسف، اندیشه‌های قضایی، انتشارات کیهان، چاپ چهارم، ۱۳۷۲، ص ۳۳ و ۸۳.
- ۲۷- منقول از کتاب‌های: علل تحقق آرای حقوقی در دیوان عالی کشور، مجموعه آرای اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۶۸؛ نشریه داخلی کانون وکلای دادگستری مرکز، سال پنجم، شماره ۱۸، مهر ماه ۷۵.
- ۲۸- بازگیر، یدالله، علل نقض آرای حقوقی از دیوان عالی کشور.
- ۲۹- صبری، نورمحمد، گزیده آرای دادگاه‌های کیفری، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۳۰- بازگیر، یدالله، مسائل پیرامون چک در آرای قطعیت یافته دادگاه‌ها، نشر عصر حقوق، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۳۱- مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، بهار ۱۳۷۷.
- ۳۲- برای ملاحظه سوابق بحث به گفتار اول از فصل دوم همین پژوهش مراجعه شود.
- ۳۳- مجموعه رویه قضایی متین.
- ۳۴- همان.
- ۳۵- همان.
- ۳۶- همان.
- ۳۷- متأسفانه شماره و تاریخ نظریه مشورتی به دست نیامد.
- ۳۸- جعفری لنگرودی، همان، ص ۴۲.
- ۳۹- سماواتی، حشمت الله، خسارات ناشی از عدم انجام تعهد...، ص ۳۵.
- ۴۰- به این رأی پیش از این نیز اشاره داشتیم.
- ۴۱- صبری، نورمحمد، گزیده آرای دادگاه‌های کیفری.
- ۴۲- بروجردی، محمد، اصول قضایی (حقوقی) دیوان عالی تمیز.
- ۴۳- نشریه داخلی کانون وکلا، شماره ۱۸.
- ۴۴- مجموعه رویه قضایی متین.

- ۴۵- همان.
- ۴۶- همان.
- ۴۷- همان.
- ۴۸- جعفری لنگرودی، همان، ص ۳۸.
- ۴۹- مجموعه رویه قضایی متین.
- ۵۰- همان.
- ۵۱- همان.
- ۵۲- همان.
- ۵۳- اندیشه های قضایی، ص ۳۱۲.
- ۵۴- عبده (بروجردی)، مرحوم شیخ محمد، تعداد این آرا زیاد است. در کتاب اصول قضایی (حقوقی) دیوان عالی تمیز، قریب ده مورد از آن ها ذکر شده.
- ۵۵- متین دفتری، دکتر احمد، همان، ص ۳۸۰.
- ۵۶- مجموعه رویه قضایی متین.
- ۵۷- همان.
- ۵۸- همان.
- ۵۹- جعفری لنگرودی، همان، ص ۳۸.
- ۶۰- صبری، نورمحمد، گزیده آرای دادگاه های کیفری.
- ۶۱- مجموعه رویه قضایی متین.
- ۶۲- همان.
- ۶۳- بروجردی، محمد، اصول قضایی (حقوقی)، توضیح این که این رأی قبل از تصویب ق.آ.د.م ۱۳۱۸ صادر و مستند قانونی آن احتمالاً ماده (۳۸) قانون تسریع محاکمات بوده است.
- ۶۴- مجموعه رویه قضایی متین.
- ۶۵- هفته نامه دادگستری، شماره ۱۳، ص ۱۹۲.
- ۶۶- مجموعه رویه قضایی متین.
- ۶۷- شهری، غلامرضا - حسین آبادی، امیر، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری، ج ۱۱ در مسائل مدنی از سال ۵۸ به بعد، انتشارات روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- ۶۸- مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۷۷.
- ۶۹- متین دفتری، دکتر احمد، همان، ص ۴۰۱.
- ۷۰- اخیراً لایحه ای به مجلس تقدیم شد تا مجدداً دستگاه های دولتی از پرداخت هزینه ی دادرسی معاف گردند. تصویب این لایحه - به دلایل مذکور در متن - مقرون به صلح و صواب نمی باشد.